

نص یا اجتهادی بودن مشروعیت میقات ذات عرق از دیدگاه اهل سنت

ایوب شافعی پور*

چکیده

از میقات‌های پنج‌گانه حج و عمره، میقات ذات عرق است که به اهل عراق و مناطق شرق اختصاص دارد و مردم این مناطق در این میقات مُحرم می‌شوند؛ اما آنچه مطرح می‌شود این است که مشروعیت این میقات با نص (روایت نبوی) ثابت شده، یا این میقات پس از پیامبر ﷺ و با اجتهاد برخی خلفا یا صحابه مشروعیت یافته؟ اهل سنت درباره این قضیه دو قول نقل می‌کنند: برخی به نص بودنش (به وسیله پیامبر ﷺ) قائل‌اند و برخی به اجتهادی بودن آن (به وسیله خلیفه دوم). این پژوهش با توصیف و تحلیل گزاره‌ها و منابع اهل سنت و روش کتابخانه‌ای در پی یافتن پاسخ این پرسش است و در پایان نتیجه می‌گیرد که پیامبر ﷺ میقات ذات عرق را مشروعیت داده و آن را مشخص کرده است و روایات صحیح و مستفیضة بسیاری آن را تأیید می‌کند و همچنین می‌توان به گروهی که آن را اجتهاد خلیفه دوم می‌دانند، چنین پاسخ داد که چون خلیفه دوم مانند برخی دیگر احکام شرعی، از میقات قرار دادن این مکان توسط پیامبر ﷺ آگاه نبوده،

*. کارشناسی ارشد، نویسنده و پژوهشگر و سردبیر دو فصلنامه علمی - تخصصی الجودی دانشگاه مذاهب اسلامی
ayoubshafei@yahoo.com

طبق اجتهاد خودش این مکان را میقات قرار می‌دهد و چون اجتهاد مقابل نص مشروعیت ندارد، دیگر نمی‌توان اجتهاد خلیفه دوم را در این باره مشروع دانست و گفت که مشروعیت میقات ذات عرق و مشخص شدن این مکان به عنوان میقات اهل عراق و شرق با اجتهاد او ثابت شده است، گذشته از اینکه اگر او حتی برای نخستین بار این اجتهاد را انجام می‌داد، باز هم میان اهل سنت درباره حجیت قول و اجتهاد صحابی اختلاف وجود دارد و برخی مذاهب اهل سنت آن را حجت نمی‌دانند.

واژگان کلیدی: حج، میقات، ذات عرق، عراق، اهل سنت، اجتهاد، نص

احرام از ارکان حج و عمره محسوب می‌شود و برای احرام بستن، میقات‌هایی مشخص شده است که به دو بخش مکانی و زمانی تقسیم می‌شود. منظور از میقات زمانی، احرام بستن برای حج زمان‌های مشخصی در برخی ماه‌های مشخص دارد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿الْحُجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحُجَّ فَلَا رَفْثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحُجِّ﴾ (بقره: ۱۹۷).

«حج، در ماه‌های معینی است! و کسانی که (با بستن احرام، و شروع به مناسک حج) حج را بر خود فرض کرده‌اند، (باید بدانند که) در حج، آمیزش جنسی با زنان، و گناه و جدال نیست.»

اما میقات‌های مکانی، میقات‌هایی هستند که شارع مقدس آن مکان‌ها را برای احرام بستن مشخص کرده است که مشهور علمای شیعه (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۰۷) و اهل سنت (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۳۴؛ نیشابوری، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۳۸) بر پنج میقات اجماع دارند:

۱. ذوالحلیفه؛ ۲. جحفه؛ ۳. ذات عرق؛ ۴. قرن المنازل؛ ۵. یلملم. اما (از مواقیت پنج‌گانه) اهل سنت در چگونگی مشروعیت یافتن میقات ذات عرق با هم اختلاف دارند؛ برخی مشروعیت آن را از طریق نص (روایات نبوی) می‌دانند و برخی دیگر نیز قائل به اجتهادی بودن آن (با اجتهاد خلیفه دوم) هستند. این پژوهش با تکیه

بر توصیف و تحلیل منابع اهل سنت و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در صدد مشخص ساختن این اختلاف است و چون مشروعیت موضوعی بر اساس نص یا اجتهاد برخی صحابه ممکن است آثار متفاوتی را در پی داشته باشد و با توجه به اینکه برخی مذاهب اهل سنت، قول و فعل صحابه، و اجتهادات آنان را حجت نمی‌دانند و درباره این موضوع نیز پژوهش جامعی وجود ندارد، ضرورت این پژوهش آشکار می‌گردد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. میقات: در لغت از «توقیت» و به معنای تعیین و مشخص کردن وقت برای چیزی آمده است و به مرور معنایش توسعه یافته و به مشخص کردن مکان نیز اطلاق شده است (زبیدی، بی تا، ج ۵، ص ۱۳۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۰۷؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۴۳؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۹۹ق، ج ۵، ص ۲۱۲) و جمع آن «مواقیت» است و در معانی دیگری مانند وقت، تاریخ، مهلت و زمان نیز به کار رفته است (آذرنوش، ۱۳۹۳ش، ص ۱۲۲۸).

مفهوم اصطلاح آن نیز از معنای لغوی‌اش دور نیست و به معنای مکان‌ها و زمان‌هایی معین برای عبادتی مخصوص است (رحیبانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، صص ۲۹۵ و ۲۹۶) که منظور همان حج می‌باشد و همان‌گونه که بیان شد، به دو میقات زمانی و مکانی تقسیم می‌شود.

۱-۲. ذات عرق: «ذات عرق» با کسر «عین» و «سکون» را، از منازل و میقات‌های مشخص شده برای اهل عراق و هر که از شرق می‌آید، است و از این رو، چنین نامیده شده که در آن عرقی، که در واقع همان کوه کوچکی است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۸۹). سرزمین ذات عرق، بخشی از وادی عقیق و مرز بین نجد و تهامه است و از نام کوهی در نزدیکی مکه گرفته شده است (حموی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۶۳). فاصله این میقات تا مکه را ۹۲، ۹۴ و صد کیلومتر بیان کرده‌اند (بسام، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۴۷).

۲. مشروعیت میقات ذات عرق؛ نص یا اجتهاد

میان اهل سنت در اینکه ذات عرق مشروعیتش را از نصوص گرفته یا طبق اجتهاد برخی صحابه این میقات تعیین شده و مشروعیت یافته است، اختلاف وجود دارد و درباره آن دو قول وجود دارد:

۱-۲. قول نخست: پیامبر ﷺ ذات عرق را میقات تعیین کرده است.

جمهور فقهای حنفی (ابن همام، بی تا، ج ۲، ص ۴۲۴)، مالکی (قرطبی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۶۷؛ ابن خطاب رعینی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۲)، شافعی (نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۹)، حنبلی (مرداوی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۴) و ظاهری (ابن حزم ظاهری، بی تا، ج ۵، ص ۵۵) این قول را برگزیده‌اند.

طحاوی (م. ۳۲۱ق) از فقهای حنفی در این باره می گوید:

قطعاً با توجه به آثار وارد و موجود از پیامبر ﷺ، تعیین شدن این میقات برای اهل عراق مسلم است؛ همان طور که دیگر مواقیت نیز برای اهل آن توسط پیامبر ﷺ در روایات مشخص شده است (طحاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۹).

قرطبی (م. ۶۷۱ق) از فقهای مالکیه در این باره چنین گفته است:

«در کتاب ابوداود از عایشه نقل شده است که پیامبر ﷺ این مکان را برای اهل عراق میقات قرار داد و این صحیح است» (قرطبی، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص ۳۷۶).

خطاب (م. ۹۵۴ق) دیگر فقیه مالکیه، قرار دادن میقات ذات عرق را برای اهل عراق توسط پیامبر ﷺ صحیح می داند و در این باره می نویسد: «میقات قرار دادن ذات عرق برای اهل عراق توسط پیامبر ﷺ صحیح است» (ابن خطاب رعینی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۲).

نووی (م. ۶۷۶ق) از فقهای شافعی چنین نوشته است:

«در مورد ذات عرق دو قول وجود دارد؛ یکی از آن دو قول، که اکثر فقها به آن قائل اند، این است که در مورد مشروعیت آن توسط پیامبر ﷺ نص وجود دارد؛ مانند چهار میقات دیگر» (نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۹).

ابن تیمیه حرانی (م. ۷۲۸ق) از فقهای حنبله درباره مشروعیت میقات ذات عرق چنین گفته است: «مشروعیت این میقات‌های پنج‌گانه از طریق نص پیامبر ﷺ برای جمهور فقهای ما ثابت شده است و همچنین در این مورد از احمد بن حنبل نیز نصوصی مبنی بر مشروعیت آن توسط پیامبر ﷺ وجود دارد» (ابن تیمیه حرانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۰۲).

مرداوی (م. ۸۸۵ق) دیگر فقیه حنبلی نیز چنین گفته است:

«قول صحیح مذهب این است که همه این میقات‌ها (ی پنج‌گانه) با نص ثابت شده‌اند» (مرداوی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۴).

ابن حزم ظاهری (م. ۴۵۶ق) از فقیهان ظاهریه چنین می نویسد:

«آنچه عمر برای آنها مشخص کرد، آن چیزی بود که پیامبر ﷺ آن را مشخص کرده بود.»

۲-۱-۱. ادله قائلان به قول نخست

قائلان قول نخست، که معتقدند پیامبر ﷺ ذات عرق را میقات تعیین کرده و این گونه مشروعیت یافته است، به این روایات استناد کرده‌اند:

۱. روایت ابو زبیر:

«أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ، أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، يُسْأَلُ عَنِ الْمَهَلِّ فَقَالَ: سَمِعْتُ أَحْسَبَهُ رَفَعَ إِلَى النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - فَقَالَ: مَهَلُّ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَالطَّرِيقُ الْآخَرُ الْجُحْفَةُ، وَمَهَلُّ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ ذَاتِ عَرِقٍ، وَمَهَلُّ أَهْلِ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ، وَمَهَلُّ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلَمَ» (نیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۸۴۱)

«از ابوزبیر نقل است که وی از جابر بن عبدالله شنید که گفت: از وی در مورد مواقیت احرام پرسیدند، گفت: شنیدم که پیامبر خدا ﷺ فرمود: اهل مدینه از ذوالحلیفه، اهل شام از جحفه، اهل عراق از ذات عرق، اهل نجد از قرن و اهل یمن از یلملم احرام می‌بندند.»

اشکال: اشکال وارد شده به این روایت، مرفوع بودن آن است و اینکه چنین روایاتی حجت نیست (نووی، ۱۳۹۲ش، ج ۸، ص ۸۶) و همچنین ثابت نشده که جابر این قول را از پیامبر ﷺ شنیده یا از خلیفه دوم (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۵۰).

جواب اشکال: می توان به این اشکالات اینگونه پاسخ داد:

نخست؛ درست است که این روایت از برخی جهات خالی از اشکال نیست؛ اما برخی راویان و برخی جهات آن و همچنین برخی روایات مؤیدی برای این روایت اند و جابر ضعف آن هستند و در واقع روایت را تقویت می کنند؛

دوم؛ شهرت روایات نزد محدثان، ضعف سندی آن را جبران می کند. ابن حجر عسقلانی (م. ۸۵۲ق) در این باره گفته است:

«درست است که برخی نقدها به این روایت وارد است؛ اما در مجموع، با توجه به نقل روایات از طرق مختلف، نزد ما روایتی قوی است و حجیت دارد.» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۴۵۶).

زین الدین عراقی (م. ۸۰۶ق) در کتابش در این باره می نویسد:

«معنای این حرف جابر که می گوید «أحسبه» همان «أظنه» است. گرچه ظن و گمان موجود، جایگاه و منزلت یقین را کاهش می دهد، اما این به معنای آن نیست که به طور کلی قوت روایت را از بین ببرد.» (عراقی، بی تا، ج ۵، ص ۱۲).

برخی محدثان نیز پس از بررسی و بحث درباره سلسله سند روایت و رجالش، به صحیح بودن این روایت حکم داده اند و روایت را کاملاً صحیح و خالی از هرگونه اشکال می دانند (ر.ک: تبریزی، ۱۹۸۵م، ج ۲، ص ۷۷۴؛ البانی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۷۵؛ همان، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۲۶).

۲. روایت عایشه:

«عَنْ عَائِشَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - وَقَّتَ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ ذَاتَ عَرِيقٍ» (ابوداود سجستانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۳).

«از عایشه روایت شده که پیامبر ﷺ برای اهل عراق، ذات عرق را میقات مشخص کرد.»

اشکال: برخی به این روایت چنین اشکال کرده‌اند که در سلسله روایتش، شخصی به نام «أفلح بن حمید» وجود دارد. احمد بن حنبل این شخص را منکر می‌داند. (زیلعی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۳).

جواب اشکال: به این اشکال می‌توان چنین پاسخ داد:

۱. چون شخصی به نام معافی بن عمران روایت را از أفلح بن حمید نقل کرده و احمد بن حنبل نیز معافی بن عمران را ثقة می‌داند (بیهقی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۹۶) دیگر اشکالی به روایت وارد نیست. همچنین اینکه احمد بن حنبل یک راوی را ثقة نداند و منکر آن شود، دلیل ضعف روایت نیست؛

۲. روایت یاد شده نزد همه محدثان صحیح شمرده شده است. ابن تیمیه می‌گوید: «هذا إسناد جيد» (ابن تیمیه حرانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۰۶). عراقی نیز می‌گوید: «إسناده جيد» (عراقی، بی تا، ج ۵، ص ۱۳). شنقیطی (م. ۱۳۹۳ق) پس از بررسی رجالی روایت می‌گوید: «سند روایت در غایت صحت بوده آن چنان که می‌بینید» (شنقیطی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۸۴). محدثان دیگر نیز این روایت را روایتی صحیح دانسته‌اند و بر آن اجماع دارند (ر.ک: تبریزی، ۱۹۸۵ق، ج ۲، ص ۷۷۷؛ آلبنی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۷۶؛ همان، ۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۴۲۱).

۳. روایت حارث بن عمرو السهمی:

«وَوَقَّتْ ذَاتَ عِرْقٍ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ» (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۴۲).

«و پیامبر ﷺ ذات عرق را برای اهل عراق، میقات تعیین کرد.»

محدثان، همه رجال آن را ثقة دانسته‌اند. ساعاتی (م. ۱۳۷۸ق) می‌گوید: «رجالہ ثقات» (ساعاتی، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۱۳). عراقی نیز گفته است: «رجال آن احتیاجی به کاوش ندارند و هیچ کس در سند آن غیر معروف نیست و همچنین هر کس از رجال اگر نزد بیهقی غیر معروف باشد، نزد دیگران معروف است.» (عراقی، بی تا، ج ۵، ص ۱۳). البانی (م. ۱۴۲۰ق) نیز گفته است: «إسناده حسن» (البانی، ج ۵، ص ۴۲۲).

۴. روایت ابن عمر:

«عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: «وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ الطَّائِفِ قَرْنَ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَحَدَّثَنِي أَصْحَابُنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - وَقَّتَ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ ذَاتَ عَرِيقٍ» (اصبهانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۹۳).

از ابن عمر روایت است که گفت: پیامبر ﷺ برای اهل مدینه ذوالحلیفه، برای اهل یمن یلملم، برای اهل شام جحفه، برای اهل طائف قرن را به عنوان میقات قرار داد. ابن عمر می گوید: اصحاب ما گفته اند که پیامبر ﷺ برای اهل عراق، ذات عرق را میقات قرار داد.

ابونعیم اصفهانی (م. ۴۳۰ق) می گوید: «این روایتی است صحیح و ثابت» (همانجا).

۵. روایت ابن عمر:

«عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - أَنَّهُ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ نَجْدٍ، قَرْنَا، وَلِأَهْلِ الْعِرَاقِ ذَاتَ عَرِيقٍ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۳۵۱).

از ابن عمر روایت است که پیامبر ﷺ برای اهل مدینه ذوالحلیفه، برای اهل شام جحفه، برای اهل نجد قرن، برای اهل عراق ذات عرق و برای اهل یمن یلملم را میقات تعیین کرد.

احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق) روایت را صحیح دانسته است (همانجا). دیگر محدثان نیز روایت را صحیح دانسته اند (ر.ک: البانی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۷۸).

۶. روایت ابن عباس:

«عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ وَقَّتَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الطَّائِفِ قَرْنَ وَهِيَ نَجْدٌ وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ وَلِأَهْلِ الْعِرَاقِ ذَاتَ عَرِيقٍ» (نمری قرطبی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۵، ص ۱۴۲).

از ابن عباس روایت شده که گفت: «پیامبر ﷺ برای اهل مدینه ذوالحلیفه، برای

اهل طائف (نجد) قرن، برای اهل شام جُحفه، برای اهل یمن یلملم و برای اهل عراق ذات عرق را میقات تعیین کرد.»

این روایت نیز مانند بیشتر روایات این باب، نزد محدثان روایتی صحیح بوده و کسی بدان اشکال وارد نکرده است (تبریزی، ۱۹۸۵م، ج ۲، ص ۷۷۴).

۷. روایت انس بن مالک:

«عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِيهِ] وَسَلَّمَ - وَقَفَّ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ الْبَصْرَةِ ذَاتَ عَرِقٍ، وَلِأَهْلِ الْمَدَائِنِ الْعَقِيقِ مَوْضِعَ قُرْبِ ذَاتِ عَرِقٍ» (طحاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۹).

«از انس بن مالک روایت است که ایشان از پیامبر خدا ﷺ شنید که آن حضرت برای اهل مدینه «ذوالحلیفه»، برای اهل شام «جحفه»، برای اهل بصره «ذات عرق»، برای اهل مدائن «عقیق» را که نزدیک ذات عرق است، میقات تعیین کردند.»

اشکال؛ محدثان این روایت را روایتی ضعیف می دانند (البانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۱۴۳)

و به روایت ضعیف نمی توان استناد کرد.

پاسخ؛ درست است که این روایت، روایتی ضعیف است؛ اما شهرت چنین احادیثی ضعفشان را جبران می کند و می توان دیگر روایات صحیحه مستفیضه را جابر ضعف آن دانست و مؤیدی برایش شمرد.

جمع بندی؛ با توجه به آنچه از روایات آوردیم، می توان گفت: چون روایات متعددی که درباره مشخص شدن مواقیت پنجگانه و به خصوص میقات ذات عرق توسط پیامبر ﷺ وارد شده است، بیشترشان صحیح و مستفیضه هستند و ضعف برخی دیگر را نیز جبران می کنند.

ابن تیمیه حرانی در این باره گفته است:

«قول اول (مشخص شدن ذات عرق توسط پیامبر ﷺ)، راجح بوده و اکثر روایات وارده در این باب صحیح هستند» (ابن تیمیه حرانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۰۹).

ابن حجر نیز در این باره اینگونه گفته است:

«تعدد و تکثر روایات وارده در این باب دال بر صحت این امر دارد و با توجه به آن

می توان گفت که پیامبر خدا ﷺ میقات ذات عرق را برای اهل عراق مشخص کرده است؛ هرچند روایات متعدد مذکور روایاتی یکسان و ثابت نیستند، من حیث المجموع نزد ما روایاتی صحیح به شمار می آیند» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۹۰).
عراقی نیز گفته است:

«روایاتی که در این باب ذکر شد، گرچه برخی از آنها دارای ضعف است، لیکن این دلیل نمی شود که در این باره به آنها احتجاج نکرد» (عراقی، بی تا، ج ۵، ص ۱۳).

ابن ترکمانی (م. ۷۵۰ق) نیز می نویسد:

«روایات مشروعیت ذات عرق و مشخص شدن آن برای اهل عراق توسط پیامبر ﷺ، روایاتی صحیح و مرسل اند» (ابن ترکمانی، بی تا، ج ۵، ص ۲۸).

۲-۲. قول دوم: ذات عرق با اجتهاد عمر بن خطاب میقات تعیین شده است.

مالک ابن انس (ابن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۵) و محمد بن ادریس شافعی (به نقل از ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۸۹) این دیدگاه را برگزیده اند.

مالک بن انس (م. ۱۷۹ق) امام مذهب مالکی می گوید: «عمر بن خطاب ذات عرق را برای اهل عراق میقات قرار داد» (ابن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۵).

از محمد بن ادریس شافعی (م. ۲۰۴ق)، امام مذهب شافعی نیز چنین نقل شده است:

«این مطلب که ذات عرق از جانب پیامبر ﷺ میقات برای اهل عراق تعیین شده، ثابت است» (به نقل از ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۸۹).

۲-۲-۱. ادله قائلان قول دوم

قائلان قول دوم معتقدند ذات عرق با اجتهاد عمر بن خطاب تعیین شده و مشروعیت یافته و برای اثباتش به این روایت استناد کرده اند:

۱. روایت ابن عمر:

«عَنْ ابْنِ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَ: لَمَّا فُتِحَ هَذَا الْمِصْرَانِ أَتَوَا عُمَرَ، فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - حَدَّ لِلْأَهْلِ نَجْدَ قَرْنًا،

وَهُوَ جَوْرٌ عَنِ طَرِيقِنَا، وَإِنَّا إِن أَرَدْنَا قَرْنَا شَقَّ عَلَيْنَا»، قَالَ: «فَانظُرُوا حَذْوَهَا مِنْ طَرِيقِكُمْ، فَحَدَّ لَهُمْ ذَاتَ عِرْقٍ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۵).

«از ابن عمر روایت است که وقتی مصریان مسلمان شدند، پیش عمر رفته، گفتند: رفتن به قرن منازل برای ما مشقت دارد، عمر به آنها گفت: چون ذات عرق محاذی با قرن منازل است، شما می‌توانید از ذات عرق محرم شوید.»

در نتیجه عمر میقات ذات عرق را با قرن منازل قیاس کرد و برای آنان ذات عرق را میقات تعیین کرد.

اشکال؛ هرچند این روایت، روایتی صحیح است، می‌توان به آن اشکال کرد که نمی‌توان به این روایات استناد کرد که میقات ذات عرق را خلیفه دوم تعیین نموده است؛ زیرا نخست، روایات صحیح و مستفیض بسیاری وجود دارد که پیامبر ﷺ آن را میقات قرار داد و اجتهاد در مقابل نص پذیرفته نیست و مشروعیت ندارد؛ دوم، براساس این روایت، عمر بن خطاب ذات عرق را میقات تعیین کرد و می‌توان گفت درست است، اما چون وی از مشخص شدن این مکان توسط پیامبر ﷺ اطلاعی نداشته، به این امر مبادرت ورزید و آن را طبق اجتهاد خودش مشخص کرد؛ اما نمی‌توان براساس این مطلب مشروعیت ذات عرق را به خلیفه دوم نسبت داد؛ زیرا، همان‌گونه که گفته شد، اجتهاد در مقابل نص درست نیست. ابن حزم ظاهری در این باره گفته است:

«همانا عمر برای آنان چیزی را مشخص کرد که پیامبر ﷺ مشخص کرده بود» (ابن حزم ظاهری، بی‌تا، ج ۵، ص ۵۵).

بنابراین، بیشتر فقها و محدثان معتقدند که خلیفه دوم، اجتهاد در مقابل نص کرده و نمی‌توان میقات ذات عرق را طبق اجتهاد او مشروع دانست؛ بلکه، همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، این میقات طبق نص وارده از پیامبر ﷺ تعیین شده، و مشروعیت یافته است.

۲. روایت ابن عمر:

«عَنْ ابْنِ عُمَرَ: وَقَتَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَسَلَّمَ - : «قَرْنَا لِأَهْلِ نَجْدٍ، وَالْجُحْفَةَ لِأَهْلِ الشَّامِ، وَذَا الْحُلَيْفَةَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ» وَبَلَّغَنِي أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ [وَآلِهِ] وَسَلَّمَ - قَالَ: وَلَا أَهْلَ الْيَمَنِ يَلْمَلُمُ، وَذُكِرَ الْعِرَاقُ فَقَالَ: لَمْ يَكُنْ عِرَاقُ
يَوْمَئِذٍ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۱۰۶).

«از ابن عمر روایت است که پیامبر ﷺ قرن را برای اهل نجد، جحفه را برای اهل شام و ذوالحلیفه را برای اهل مدینه میقات قرار داد و همچنین از پیامبر ﷺ به من رسیده است که ایشان فرمود، و برای اهل یمن یلملم میقات باشد و (ابن عمر) عراق را نام می‌برد و سپس می‌گوید: عراق در آن زمان فتح نشده بود.»
می‌توان بر این روایت اشکال کرد که ظاهراً برای ابن عمر نیز مانند عمر بن خطاب میقات قراردادن ذات عرق توسط پیامبر ﷺ مشخص نشده بود و از آن خبر نداشت.

همچنین طحاوی از فقهای حنفیه می‌گوید:

«اینکه عراق در آن زمان (زمان پیامبر) فتح نشده بود، دلیلی برای تعیین نکردن میقات برای آنان نیست؛ چه آنکه اگر چنین بود، پیامبر ﷺ نباید برای اهل شام میقات تعیین می‌کرد؛ زیرا در آن هنگام شام نیز فتح نشده بود» (طحاوی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۹).
و نیز همان‌گونه که ذکر شد، می‌توان گفت: اینکه در زمان پیامبر ﷺ شهر و کشوری فتح نشده باشد، دلیل نمی‌شود که برای اهل آن برخی احکام مشخص نگردد؛ اگر عراق در زمان پیامبر ﷺ و شام فتح نشده بود، نخست، ظاهراً پیامبر ﷺ از طریق غیب خبر داشته که آنجا فتح خواهد شد و برای آنان میقات قرار داد و عقل نیز همین را حکم می‌کند و دوم، در روایت صحیحی خود پیامبر ﷺ از فتح شام، یمن و عراق خبر داده بود (ر.ک: مصری، ۱۴۰۹ق، ص ۸۱).

۲- ۳- قول برگزیده

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت: قول نخست (مشروعیت میقات ذات عرق با نص پیامبر و به وسیله پیامبر ﷺ) راجح است و دربارهٔ مبنا قراردادن آن میقات با اجتهاد خلیفه دوم می‌شود گفت که او از اینکه پیامبر ﷺ ذات عرق را برای اهل عراق میقات قرار داد، آگاه نبوده و طبق اجتهاد خود، ذات عرق را برای اهل عراق میقات تعیین می‌کند.

مرداوی در این باره گفته است:

«محال است کسی از سنت قرار دادن چیزی یا تشریح چیزی توسط پیامبر ﷺ خبر داشته باشد و در مقابل آن اجتهاد کند؛ پس عمر بن خطاب از این مسئله آگاه نبوده است؛ زیرا اگر از آن آگاه بود، چنین نمی‌کرد؛ زیرا اجتهاد مقابل نص فاقد وجاهت است» (مرداوی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲۵).

این تیمیه حرانی نیز چنین گفته است:

«این مورد مانند بسیاری از احکام دیگر بر عمر بن خطاب پوشیده بود و وی بدان علم نداشت؛ مانند دیه انگشتان، ارث زوجه از دیه زوج، پس اجتهاد کرد و اجتهادش مانند و موافق اجتهاد پیامبر ﷺ در آمد.»

پس می‌توان گفت: هر چند خلیفه دوم اجتهادش بر آنچه پیامبر ﷺ تعیین کرده بود، مطابق است؛ اما نمی‌شود گفت مشروعیت آن موارد، به خصوص میقات ذات عرق از اجتهاد او نشأت گرفته؛ بلکه ثابت می‌شود پیامبر این میقات را مشروعیت داده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در پژوهش حاضر، درباره مشروعیت میقات ذات عرق بیان شد، می‌توان گفت: میان فقها و علمای اهل سنت دو قول وجود دارد:

بر اساس قول نخست که قول جمهور فقهای اهل سنت است، مشروعیت میقات ذات عرق از سوی پیامبر ﷺ و با نص تعیین شد و به روایاتی صحیح و مستفیض در این باره استناد کرده‌اند؛ در مقابل، برخی فقها مانند مالک بن انس و محمد بن ادریس شافعی، از قائلان به قول دوم بوده و مشروعیت میقات ذات عرق را با اجتهاد عمر بن خطاب می‌دانند، آنها به برخی ادله استناد کرده‌اند که خالی از اشکال نیست.

و بالاخره چون اجتهاد در مقابل نص فاقد وجاهت شرعی است، نمی‌توان گفت میقات ذات عرق با اجتهاد خلیفه دوم مشروعیت یافته! هر چند اجتهاد او موافق نص باشد. پس مشروعیت میقات ذات عرق به اجماع فقها و علمای اهل سنت، از نص و پیامبر ﷺ نشأت گرفته است.

- * قرآن كريم، ترجمه آيت الله مكارم شيرازى.
١. آذرنوش، آذرتاش، ١٣٩٣ش، فرهنگ معاصر عربى - فارسى، تهران، نشر نى، چاپ شانزدهم.
 ٢. ابن اثير جزرى، محمد بن محمد (١٣٩٩ق)، النهاية فى غريب الحديث والأثر، بيروت، المكتبة العلمية.
 ٣. ابن انس، مالك (١٤١٥ق)، المدونة، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
 ٤. ابن تركمانى، على بن عثمان (بى تا)، الجوهر النقى، بيروت، دارالفكر، بى تا.
 ٥. ابن تيميه حرانى، احمد بن عبدالحليم (١٤٠٩ق)، شرح العمدة فى بيان مناسك الحج والعمرة، رياض، مكتبة الحرمين، چاپ اول.
 ٦. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (١٣٧٩ق)، فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت، دار المعرفة.
 ٧. ابن حزم ظاهرى، على بن احمد (بى تا)، المحلى بالآثار، بيروت، دار الفكر.
 ٨. ابن حطاب رعينى، محمد بن محمد (١٤١٢ق)، مواهب الجليل فى شرح مختصر خليل، چاپ سوم.
 ٩. ابن حنبل، احمد (١٤٢١ق)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بى جا، مؤسسة الرساله، چاپ اول.
 ١٠. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق)، لسان العرب، بيروت، دار صادر، چاپ سوم.
 ١١. ابن همام، محمد بن عبد الواحد (بى تا)، فتح القدير، بى جا، دارالفكر.
 ١٢. ابوداود سجستانى، سليمان بن أشعث (بى تا)، سنن أبى داود، بيروت، المكتبة العصرية.
 ١٣. اصبهانى، احمد بن عبد الله (١٤٠٩ق)، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، بيروت، دار الكتب العلمية.
 ١٤. البانى، محمد ناصر الدين (١٤٠٥ق)، إرواء الغليل فى تخريج أحاديث منار السبيل، بيروت، المكتب الإسلامى، چاپ دوم.
 ١٥. البانى، محمد ناصر الدين (١٤٢٣ق)، صحيح أبى داود، كويت، مؤسسة غراس للنشر والتوزيع، چاپ اول.
 ١٦. البانى، محمد ناصر الدين (١٤٢٣ق)، ضعيف أبى داود، كويت، مؤسسة غراس للنشر و التوزيع، چاپ اول.

١٧. الباني، محمد ناصرالدين (بي تا)، صحيح الجامع الصغير وزياداته، بيروت، المكتب الإسلامي.
١٨. بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٢٢ق)، صحيح بخارى، بي جا، دار طوق النجاة، چاپ اول.
١٩. بسام، عبدالله بن عبدالرحمان (١٤٢٣ق)، توضيح الأحكام من بلوغ المرام، مكة، مكتبة الأسدى، چاپ پنجم.
٢٠. بيهقى، ابوبكر (١٤١٢ق)، معرفة السنن والآثار، كراچى، جامعة الدراسات الإسلامية، چاپ اول.
٢١. بيهقى، ابوبكر (١٤٢٤ق)، السنن الكبرى، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ سوم.
٢٢. تبريزى، محمد بن عبدالله (١٩٨٥م)، مشكاة المصابيح، بيروت، المكتب الإسلامي، چاپ سوم.
٢٣. حرّ عاملى، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، وسائل الشيعه، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
٢٤. حموى، ياقوت (١٩٩٥م)، معجم البلدان، بيروت، دار صادر، چاپ دوم.
٢٥. رازى، محمد بن ابى بكر (١٤٢٠ق)، مختار الصحاح، بيروت، المكتبة العصرية، چاپ پنجم.
٢٦. رحيباني، مصطفى (١٤١٥ق)، مطالب أولى النهى فى شرح غاية المنتهى، بي جا، المكتب الإسلامي، چاپ دوم.
٢٧. زبيدى، مرتضى (بي تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، بي جا، دار الهداية، بي تا.
٢٨. زيلعى، عبدالله بن يوسف (١٤١٨ق)، نصب الراية، بيروت، مؤسسة الريان للطباعة والنشر، چاپ اول.
٢٩. ساعاتى، احمد بن عبدالرحمان (بي تا)، الفتح الربانى، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٣٠. شافعى، محمد بن ادريس (١٤١٠ق)، الأم، بيروت، دار المعرفة.
٣١. شنقيطى، محمدامين (١٤١٥ق)، أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن، بيروت، دار الفكر.
٣٢. طحاوى، احمد بن محمد (١٤١٤ق)، شرح معانى الآثار، بي جا، عالم الكتب، چاپ اول.
٣٣. عراقى، زين الدين (بي تا)، طرح التثريب فى شرح التقريب، قاهره، الطبعة المصرية القديمة.
٣٤. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب (١٤٢٦ق)، القاموس المحيط، بيروت، مؤسسة الرساله، چاپ هشتم.

٣٥. قرطبي، محمد بن احمد (١٣٨٤ق)، الجامع لأحكام القرآن، قاهره، دار الكتب المصرية، چاپ دوم.
٣٦. مرداوى، على بن سليمان (بى تا)، الإنصاف فى معرفة الراجح من الخلاف، بى جا، دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم، بى تا.
٣٧. مصرى، جميل عبدالله (١٤٠٩ق)، انتشار الإسلام الفتوحات الإسلامية زمن الراشدين، مدينه، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة.
٣٨. نمرى قرطبي، يوسف بن عبدالله (١٣٨٧ق)، التمهيد، مغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
٣٩. نووى، يحيى بن شرف (١٣٩٢ق)، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم.
٤٠. نووى، يحيى بن شرف (١٤١٢ق)، روضة الطالبين وعمدة المفتين، بيروت، المكتب الإسلامى، چاپ سوم.
٤١. نيشابورى، مسلم (بى تا)، صحيح مسلم، بيروت، دار إحياء التراث العربى.